



نسرين ظهیری

روزنامه نگار

### کارت نخوان

چهارراه مختاری شلوغ و پُرتراфик است. گنجشک‌های چاق، حال پُزدن ندارند و کنار بساط دست‌فروش‌ها دانه بر می‌چینند. دست‌فروش‌ها انجیر می‌فروشند و سیب پاییزه، جلو دستگاه خودپرداز، کم‌کم صف طولانی می‌شود. حوصله‌ها سر می‌رود و غرزدن و این‌پا و این‌پا کردن دردی دوانمی‌کند. خانم میان‌سالی سردسته غرزن‌هاست. هی می‌گوید و هی سس‌رک می‌کشد به اول صف: «والا این کوچه اصلا خودپرداز و اینانمی‌خواست. این آقای دکتر پوست رفته‌نمی‌دونم کیارودیده که اومدن اینجا یه خودپرداز نصب کردن. می‌دونید چرا؟ چون توی مطبش دستگاه کارت‌خوان نداره، همون اول منشی دکتر آدم‌رو می‌فرسته سر کوچه که پول نقد بگیره بیا. الانم اگر بررسی خانم، تمام اینا که دارن پول می‌گیرند مشتری خود دکتر هستند. اگر دکترا روشون می‌شد دم در مطبشون یکی از این دستگاه‌های خودپرداز نصب می‌کردن تا کار مریضا آسون‌تر بشه. مملکت حسابو کتاب نداره که...» مرد جوانی بابازوهای برآمده و سینه‌فراخ، لحن صدایش را کمی تغییر می‌دهد: «خانم! اگه راست میگي اینارو برو به منشی و دکتر بگو. اونجا اعتراض کن. چرا اینجا میگي، چه فایده داره.» زن عصبانی می‌شود: «آقا! یه بار گفتم، دفترچه را پس داد و گفت به شما وقت نمیدم، سروصدا مون رفت بالا، دکتر اومد و گفت اگه ناراحتی برو پیش یه دکتر دیگه. مطب من هیچ‌وقت کارت‌خوان نمی‌ذاره. رو کرد به همه مریضای مطب و اینارو گفت و دوباره رفت تواناقتش. فعلا که کارم به این دکتره افتاده، بذار خوب شم، بعدا به فکری می‌کنم.» صف، جلو می‌رفت و بیماران به‌جای نشستن توی مطب در انتظار صف پول گرفتن، وقت تلف می‌کردند. منشی دوم آقای دکتر سر رسیدن، زن میان‌سال را صدا کرد و پوشه‌ای داد دستش. گفت و گوها چند دقیقه‌ای با صدای بالا و پایین طول کشید و منشی رفت. زن پوشه به‌دست راهش را کشید سمت چهارراه مختاری. گفتم: «خانم مگه پول نمی‌خوای، مگه نوبت نداری.» زن برگشت. صدایش خوابیده بود: «بیکی رفته مطب و خبر داده که من معترضم. دکتر پیغام داده دیگه من رو نمی‌بینه. پرونده‌رو پس داده...»

## از قوچ آب‌خور تا لابی‌های قدرت و ثروت

سرعت‌گیر

NARRATIVE

۶۴



عبدالله مقدمی

روزنامه‌نگار

رئیس یک سازمان عریض و طویل باشی. طبق قانون، همه وزارتخانه‌ها موظف باشند آب خوردن‌شان را هم به تو گزارش بدهند. حتی حمایت مردمی هم داشته باشی، اما این قدر خاکی و افتاده و متواضع باشی؟ واقعا در مخيله آدمی نمی‌گنجد این حجم اقیانوس ادب. شما بگوید، می‌گنجد؟ وقتی فرد مذکور می‌فرماید: «زورمان به لابی‌های قدرت و ثروت نمی‌رسد.» نه اینکه واقعا زورش نرسد که اتفاقاً می‌رسد، خوب هم می‌رسد، اما دارد به‌صورت غیرمستقیم به آن لابی‌های بی‌تربیت، درس ادب می‌دهد، بلکه خودشان خجالت بکشند

و بروند توی اتاق‌شان، به کارهای زشت‌شان فکر کنند. حرف‌های شما عجب نیکوست سخنت را شنید دارم دوست داشتی زور بازو و گفتی ادب مرد به ز قدرت اوست واقعا من نمی‌دانم با وجود چنین شیفتگان عالم عرفان و سلوک، اگر بازید بسطامی و ذوالنون مصری و جنید بغدادی در این روزگار بودند، کسی برای‌شان تره خرد می‌کرد یا نه. اصلا اگر جناب عطار نیشابوری زنده بود، با شنیدن جمله «قوچ‌های پیر آب زیاد می‌خورند و برای طبیعت ضرر

دارند.» کف و خون قاطی می‌کرد. مگر امکان دارد که آدم رئیس چند تا دانه قوچ و کل و بز کوهی و پلنگ توی کوه و بیابان باشد و اما موقع انتخاب به مسئله بزرگ‌تری به نام بحران آب فکر کند؟ بزرگوار همیشه به مسئله آب حساس بود. اگر قوچ‌های آب‌خور به‌جای آب خوردن، کمی مطالعه می‌کردند و نطق‌های قبلی ایشان را در مورد بحران آب کشور می‌خواندند، می‌فهمیدند که ایشان سر موضوع آب با کسی شوخی ورودر بایستی ندارد. البته به جز کسانی که می‌خواهند به‌شان درس ادب بدهد.

آن قدر که شب‌روی تشک خواب‌مهم است با یادبان حرمت آداب‌مهم است چون گاوسرت‌رانکنی داخل چشمه ای قوچ بدان! مسئله آب مهم است من مطمئنمم رئیس می‌خواهد با حرف‌هایش سدسازان بی‌ملاحظه و متجاوزان به حریم رودخانه و دریا و ویلاسازان وسط جنگل را از شدت خجالت و شرم آب کند و بفرستد توی زمین. بلکه این‌طوری حجم آب‌های زیرزمینی‌مان هم بیشتر شود. حیف که لابی‌های قدرت و ثروت هم مثل قوچ‌های آب‌خور، روزنامه نمی‌خوانند.

## سگ‌کشی

### بحث داغ شبکه‌های اجتماعی



صدرا محقق

روزنامه‌نگار

شهر دار تهران، نوشت: «ضمن احترام به نگرانی دلسوزان حقوق حیوانات، براساس مبانی انسانی و دینی، احترام به همه مخلوقات خدا و توأمان توجه به بهداشت و امنیت شهروندان را از وظایف مجموعه شهرداری می‌دانم.»

در هفته گذشته یک ویدئو در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن، افرادی منتسب به شهرداری که‌ریزک، تعدادی سگ بی‌صاحب را با سرنگ حاوی سم و اسید می‌کشند. پس از انتشار این ویدئو، مسئولان شهری اما تأکید کردند که این فیلم مربوط به گذشته است. با این حال اما انتشار گسترده این ویدئوی تلخ، اعتراضات و واکنش شدیدی را میان کاربران به‌دنبال داشت به‌طوری که در روزهای اخیر اظهارنظرها پیرامون این موضوع، هشتگ «سگ‌کشی» را به بحث داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرده‌است. کاربری به نام «سسپهر» در این خصوص نوشت: «باز هم جنایتی دیگر به اسم کنترل جمعیت حیوانات شهری. این بار سگ‌کشی در که‌ریزک. کشتار به بهانه کنترل جمعیت حیوانات شهری، یک کار عبث است که صرفاً در جهت منافع مالی پیمانکاران است.» کاربر دیگری به نام «ترانه» نیز در این باره نوشت: «سگ‌ها مخلوقات فوق‌العاده‌ای هستند، چون به‌خوبی می‌فهمن و می‌تونن احساسات ناب‌رو منتقل کنسن، به همین زیبایی... نمی‌دونم چرا با بودجه‌ای که شهرداری به پیمانکاران می‌دهد، درمان، عقیم کردن و رهاسازی را جایگزین کشتار این حیوانات نمی‌کنند. این اتفاق رو ماهی یک

بار باید شاهد باشیم. کشتن راه‌کار نیست.» یکی دیگر از کاربران به نام «پگاه» نیز در این باره نوشت: «حیوانات سیستم اعصاب مرکزی دارند و درد و رنج را حس می‌کنند. آن‌ها دارای احساس هم هستند. آن وقت توله‌ها را پیش چشم مادرانشان زجر کش کردید؟ اسم شما شرف‌مخلوقات که هیچ...» کاربر دیگری به نام «پریا» نیز از صفت بی‌رحمی در میان برخی از انسان‌ها گفت و به‌دنبال داشت به‌طوری که در روزهای اخیر اظهارنظرها پیرامون این موضوع، هشتگ «سگ‌کشی» را به بحث داغ شبکه‌های اجتماعی تبدیل کرده‌است. کاربری به نام «سسپهر» در این خصوص نوشت: «باز هم جنایتی دیگر به اسم کنترل جمعیت حیوانات شهری. این بار سگ‌کشی در که‌ریزک. کشتار به بهانه کنترل جمعیت حیوانات شهری، یک کار عبث است که صرفاً در جهت منافع مالی پیمانکاران است.» کاربر دیگری به نام «ترانه» نیز در این باره نوشت: «سگ‌ها مخلوقات فوق‌العاده‌ای هستند، چون به‌خوبی می‌فهمن و می‌تونن احساسات ناب‌رو منتقل کنسن، به همین زیبایی... نمی‌دونم چرا با بودجه‌ای که شهرداری به پیمانکاران می‌دهد، درمان، عقیم کردن و رهاسازی را جایگزین کشتار این حیوانات نمی‌کنند. این اتفاق رو ماهی یک

برخلاف ارزش‌های انسانی و اسلامی باخلاق خدا رفتار کند، پیمانکاری که سابقه خطایی بزرگ داشت خلع‌ی و با مسئولان و مسبینان برخورد قاطع شد و می‌شود.» «پروژ حناچی»، شهردار تهران، نیز در این باره نوشت: «ضمن احترام به نگرانی دلسوزان حقوق حیوانات، براساس مبانی انسانی و دینی، احترام به همه مخلوقات خدا و توأمان توجه به بهداشت و امنیت شهروندان را از وظایف مجموعه شهرداری می‌دانم.» در این میان اما اعتراضات گسترده و تجمع برخی از مدافعان حقوق حیوانات، واکنش‌های مختلفی را میان کاربران شبکه‌های اجتماعی در پی داشت؛ کاربری به نام «بهروز» با انتشار تصویری از حضور پیرزنی سال‌خورده در این تجمعات، در این رابطه نوشت: «من جای اعضای شورای شهر و شهردار محترم بودم این عکس را قاب می‌کردم و در دفترم می‌گذاشتم تا یادماند کسانی که دغدغه حقوق حیوانات را دارند از یک‌قشر خاص نیستند، بلکه این حق‌طلبی نشانه انسانیت است و مسلمانی.» کاربری به نام «علی» اما در واکنش به این اعتراضات و تجمعات، تصویری از دریاچه هامون منتشر کرد و در توضیح آن نوشت: «این حرف‌و نزنم خفه میشم، دوستان حامی حیوانات که رفتید اعتراض سگ‌کشی،

اینجا دریاچه هامونه، آبش داره خشک میشه، ماهی‌هاش دارن میمیرن، اگر در ادعای حمایتتون از حیوانات صادق هستین واسه اینام اعتراض کنید!» کاربر دیگری به نام «مهدی» نیز تفاوت واکنش‌ها به کشتن انسان و سگ را با هم مقایسه کرد و در این باره نوشت: «سگ‌کشی ممنوع است، هم انسانی و هم شرعی، از نگاه اسلام یکی از سه گناه پلید، کشتن حیوانات است. اما سوال: چطور است کسی انسان می‌کشد ولی صدایی از این‌ها در نمیاد؟ ولی در مورد حیوانات خیر! حیوان با ارزش تره یا انسان پست‌تره؟» کاربری به نام «آته» اما در جواب این انتقادات، نوشت: «آدمای میتونن برای خودشون و کیل بگیرن. آدمای زبون دارن برای دفاع، اما سگ‌ها و گربه‌ها این امکان رو ندارن. اونا مظلومن و احتیاج به حمایت مادرن. انقدر نکید دغدغه سگ و گربه دارید، ولی دغدغه آدمارو نه.» یکی دیگر از کاربران به نام «رها» نیز در واکنش به این انتقادات نوشت: «این یک تعصب کور کورانه است که فرض می‌گیرد ما انسان‌ها از حیوانات برتر هستیم یا دردی که حیوانات می‌کشند از درد ما انسان‌ها حقیرتر است! حمایت از حقوق حیوانات به‌معنای گسترش دامنه شفقت ماست تا همه موجوداتی را که می‌توانند رنج بکشند، را شامل شود.»

atiyehnoweekly.ir

هر هفته می‌توانید آتیه‌نورا آنلاین بخوانید



• یکشنبه ۳ شهریور ۹۸ • شماره ۲۱۵

ساختمان نیمه‌کاره

N A R R A T I V E



مسعود مشایخی

جوشکار و دانش‌موخته جامعه‌شناسی

### باید جایی از زندگی ترمز بکشی!



در گوشه‌ای از ساختمان نشسته بود، سرش پایین، زانوهایش را به آغوش گرفته بود. دست‌های کمی می‌لرزیدند، انگار رعشه‌ای در درونش افتاده باشد، مدام تکان می‌خورد. وضعیتش را تغییر داد. جای دیگری رفت و به همان صورت نشست. حالش خوب‌نبود. چشم‌هایش سیاهی می‌رفت. بی‌تاب و بی‌قرار بود. شب‌ها خواب راحتی نداشت. تمام سیستم بدنی‌اش به‌هم ریخته بود. رفت کنار آبسرد کن ساختمان، آبی به‌صورتش زد. حالش کمی بهتر شد، اما هنوز نمی‌توانست درست راه برود. به دیوار دست می‌گرفت و حرکت می‌کرد. به هر دکتري که مراجعه کرده بود، گفته بودند مشکل عصبی دارد؛ از استرس و کار زیاد، البته دکترا هم بی‌راه نگفته بودند. به‌ظاهر نکشیده، به پدرش زنگ زد، آمد دنبالش و دوباره راهی مطب دکتر شد. سه روز سر کار نیامد، تلفن‌اش را هم جواب نداد، همه از حالش بی‌خبر بودیم. روز چهارم سروکله‌اش پیدا شد. رنگ پریده و لاغرتر از همیشه، اما حالش بهتر از روزهای قبل بود، اما نمی‌توانست کار کند. دکترا استراحت مطلق داده بود. حتی از جواب دادن تلفن و هر چیزی که باعث استرس‌اش شود، منع‌اش کرده بود. کیوان آدم استرسی است. آخرش هم همین استرس‌ها کار دستش داد. کوچک‌ترین مشکل را به یک مسئله بغرنج و لاینحل تبدیل می‌کند. توانایی این‌را دارد که از کاه، کوهی بسازد و ساعت‌ها بنشیند و غصه آن را بخورد و از غصه آن، مریض شود. کارکردنش هم در حد خودکشی یا به‌قول درو کیم، مرگ داوطلبانه است. از صبح زود تا غروب، بی‌وقفه کار کردن و کم‌استراحت کردن از خصوصیات او است. ناخوش‌احوالی این چند روزش، لرزش دست و بدنش و بی‌قراری و ناآرامی، این‌ها همه برآیند همین کارکردن‌های زیادی و استرس‌های بیخودی بود که به‌خودش تحمیل کرده بود. یک وقت‌هایی کار کردن و استرس داشتن برای آدم عادت می‌شود. عادت از عذاب‌شدن بی‌وفقه برای یک مازوخیست تمام‌عیار می‌شوی، اما باید جایی از زندگی متوقف شوی. ترمرت کشیده شود؛ یا با اختیار یا با مریض‌شدن و بی‌اختیار. کیوان زندگی خوبی دارد؛ خانه، ماشین، همسر خوب و یک دختر خوشگل و شیرین‌زبان، زندگی‌اش تا حدودی روبه‌راه است. بارها به او گفتم، به لطف خدا از خیلی از بچه‌ها و دوستان‌مان در زندگی، جلو هستی، اما دلیل این همه تلاش بی‌وقفه برای کارکردن و پول درآوردن را نمی‌دانم. بعد از چند روز دوباره آمد سر کار، گفتم طوری کار کن که سایه‌ات سال‌ها بر سر خانواده‌ات باشد. به‌قول اریک فروم، کمتر کار کن و بیشتر عشق بورز.